



<http://www.arianafghanistan.com>



اول اکتوبر ۲۰۱۹



محمد ولی آریا

میوندوال، انسانی موج ساز و موج شکن



این تعبیر از منش شهید میوندوال را، شاعر ژرف نگر، سخن پرداز توانا و مبارزی آزادیخواه « محمود فارانی » سی و هشت سال قبل در منزل ما ابراز کرد. آنروز این برداشت اندیشمندانه، چون وصفی مرغوب، صرف ما را مسرور و مرهون ساخت؛ اما گذشت زمان، عمقا و پهنای این بینش را بیشتر گشود و میرهن گشت که آنچه آن بزرگ مرد گفته بود، دُری سفته و رمزی نگفته بود، و چه بجا است که سیمای شهید میوندوال را در آئینه این توجیه نیکو بنگریم .

میوندوال همچون بلند آوازان سر فراز تاریخ، انسانی خود ساخته بود. او از نکاوت فطری خدا دادی بهره داشت، که این موهبت را چون ابزاری در ارتقای به معرفت و شناخت، تا کرانه های دور خرد با خود می برد.

او در یک خانه غنی از ایمان، اما تهی انبان، زاده شد که درس های نخستین قرآن را از پدر فرا گرفت و ارزش نهایی ایمان را، خود دریافت . چنانچه در مقدمه رساله اش « پناه به پرورگار » چنین می نویسد « آن وقت به هجاء و قشر آن مصروف بودم ، این بار به برکات و مغز آن امیدوارم »

میوندوال پرده های دروس متداول را چنان بهتر از همه می نواخت که حتی اساتید را به حیرت می انداخت. که بانیست بعد از فراغت، مجال ادامه تحصیل در داخل و یا خارج از کشور می یافت آنچنان که نور چشمی های کند ذهن مقتدرین از آن بهره میبردند و بی حاصل بر می گشتند، مگر میوندوال چنین بهره ای نه بُرد، اما او چون دانه ثمرخیزی بود که در هر زمینی که آن را در زیر خاک کنند، ریشه می سازد و ساقه می افرازد. میوندوال نیز چنین قد بر می افراشت، و عجا که حتی وقتی او را گشتند و در خاک پنهان گذاشتند، باز هم دردل ها ریشه دارد و در اندیشه ها تخم عدالت می کارد.

او که از میان درد و فقر برخاسته بود، و حافظه نیرومندش آنرا فراموش نمی کرد. اولین قدم را در تضاد با اشرافیت خود ساخته بی بنیاد، وقتی برداشت که مسؤل روزنامه انیس بود و با حذف کلمه « خان » از نوشته ها، که ملت

باعزت افغانستان را در منزلت و مقام کهتری می انداخت، اولین موج را در سازندگی و بالندگی ملی به ساحل کوبید

آنگاه که جنبش سرفراز هفتم شوری در کشور حماسه می آفرید، میوندوال که متصدی ریاست مستقل مطبوعات در کشور بود. بر خلاف رضایت قلبی ارسطوکراسی، اعلان تبریکی تأسیس نشرات جراید مترقی ملی را با قلم خویش به جراید دولتی می فرستاد تا این روند آگاهی و آزادی را در ملت افغانستان تشجیع و تشویق کند.

او بعد از تجربه دل انگیز انتخابات دوره هفتم شوری، حکومت وقت را برای برگزاری یک بلدیۀ انتخابی ترغیب و تشویق کرد تا از یکطرف راه را برای تمثیل اراده ملت افغانستان در کلیه ساحات حیات اجتماعی آنها باز کند و از سوئی ملت افغانستان را به این به آگاهی و ایقان برساند که غیر از نهاد های تمثیل حقوقی اراده ملی، ارگان های مسؤل حیات سیاسی، اقتصادی، قضائی و عمرانی نیز باید بر حسب کفایت از مسیر آرای مستقیم مردم بیایند. که این موج نیز مؤفانه به ساحل کشور نشست .

او در بحرانی ترین اوضاع سیاسی، یعنی بعد از واقعه سوم عقرب به صدارت کشور گماشته شد، زمانی که ملت خشمگین و سوگوار بود و اقتدار از اشتباهی، در اختفاء خزیده بود، این فرزند اصیل این ملت باستانی در سوگ فرزندان ملت افغانستان نشست و بر خلاف رسم نامیمون مستبدین خود پرست که هر خواست و تمنای برحق ملت ها را با خشونت و گلوله جواب می گویند و بعد حقیرانه به تبرئه خویش می پردازند که گویا اغتشاش و شورش و خرابکاری را خاموش کرده اند، میوندوال در این سوگ ملی، بدون محافظ و حامی ای، با شهامت ملی و حقانیت وجدانی، خود را شریک دانست، که تا زنده بود خصومت مقتدرین بی باک و طفیلی های ناپاک آن را به جان خرید که از گزند آنان دایم، مجروح و خونین دل بود، چنانکه سرود :

سرو آزادم ولی بی دست و پا افتاده ام

فکر اصلاحم ولی در ماجرا افتاده ام

عاشق صحرایم اما خسته گشتم در مفاک

نور مهتابم ولی سگ در فقا افتاده ام

یوسف کنعانیم کش پیرهن گردید چاک

نیستم گرگ آشنا صید حیا افتاده ام

رفعت قوم و وطن هر لحظه میدارم به دل

با همه عشق و وفا اندر جفا افتاده ام

میوندوال چون صدای وجدان بیدار ملت افغانستان، زمانی که رژیم تبعیض طلب اسرائیل به مثابه پیش قراول امپریالیسم و استعمار سر زمین های ملل عرب را مورد تجاوز نظامی قرار داد، او بر خلاف رسم مسلط خودمندی مصلحت جوینانۀ مقتدرین افغانستان در دفاع از آزادی و تمامیت ارضی ملل تحت اشغال و ستم، در سازمان ملل، این تجاوز به حقوق ملل را، با جرئت بی نظیر و برهان کوبنده تقبیح کرد و سازمان ملل را در معرض آزمون آرای جهانی گذاشت، که در نتیجه، استعمار غرب و شرق را به این استنتاج رساند که در افغانستان یک استقامت و استواری سیاسی و ملی و یک جهش انسانی در جهت استحکام وحدت و خود ارادیت واقعی در حال شکل گیری و قوام است، و همان بود که عُمال و اجیران را به تهمت و افتراء علیه او واداشتند. اما آفتاب حقیقت از پس ابر های سیاه درخشید، و سیاهکاری سیاهکاران در سیاهچال تاریخ خسپید.

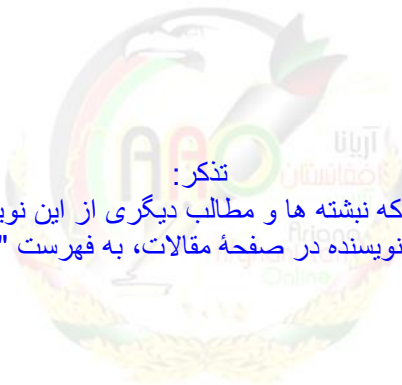
میوندوال آگاهی سیاسی، شناخت حقوق بشری، ادراک حق تعیین سرنوشت و تفهیم تمثیل اراده ملی و بالاخره آموزش اصول دموکراسی را اصل محتوم و ملزوم برای تدویر یک دموکراسی در یک جامعه میدانست. به عبارۀ دیگر او ذهنیت سازی سیاسی برای حصول دموکراسی را اصلی اولی تر برای تضمین تداوم تکامل مثبت اقتصادی و عمران ملی می شناخت. بر مبنای این برداشت، او خویشتن را مکلف میدانست که درکنار تأمین دموکراسی در جامعه، تمرین دموکراسی به جامعه نیز بدهد، که براساس آن، او خود بدون تقاضای پارلمان کشور، هفته دو روز را برای اشتراک در پارلمان و پاسخ به سوالات و کلاء و مطلع شدن از خواست های مردم کشور اختصاص داده بود، و به صراحت می گفت که این تکلیف را بخاطر آن بر خویش هموار کرده است تا اعضای پارلمان را به صلاحیت و وظایف آنها مطلع گرداند، که آنها می توانند و حق دارند مقتدرین را احضار و مورد بازخواست و استیضاح قرار دهند. شیوه ای که حکم فرمایان مستقبل را تا اعماق از او منفور و خشمناک ساخت.

بالاخره میوندوال خواست دروازه ای را که دلیرمردان پیشتاز آزادی و اراده ملی، بارها تلاش کردند بگشایند؛ اما هر بار نیمه گشوده، دوباره بسته شد، به شیوه دیگری بگشاید. چه همه تقلا ها برای احقاق حقوق سیاسی، مشروطیت و دموکراسی، هر باری که از بطن ملت برخاست، سرکوب گشت و مبارزان سرفراز یا سر باختند و یا تن های رشید شان در زنجیر و زندان ها فرسود. میوندوال خواست این درب را از بالا بکشاید تا تضمینی را بخاطر انسجام و بقای دموکراسی برای ملت افغانستان خلق کند. او مستشعر بود که تاسیس سازمان سیاسی از موضع قدرت، با تلاطم شدید جند جانبه مواجه خواهد گشت. از یک سو دروازه برای فرصت طلبی بیورکراتان باز خواهد شد و از سوی دیگر قشر تحصیل کرده و ملت مظلوم در برخورد نخست به آن اعتماد نخواهند کرد، مگر میوندوال به افق بسیار دورتری می نگریست، او بخوبی مطلع بود که مبارزه سیاسی چون جویباری از آزمون و امتحان است که هر گاه خس و خاشاکی در آن می افتد، این خاشاک که از جنس آب نیستند، در کناره های جویبار گیر خواهند کرد و آب زلال به رفتن خویش ادامه می دهد. در مورد اعتبار و اعتماد ملی می گفت، این امری است که ملت ها با عقل و قلب خویش داوری خواهند نمود و حقیقت را از کذب باز خواهند شناخت. لذا او بنیاد یک سازمان دموکرات، مترقی و ملی و مؤمن را گذاشت که دوکتورین سیاسی آن نه تنها پاسخ گوی عمده ترین ترین خواست ها و تمنیات ملی بود؛ بلکه بنیادی ترین اصول انکشاف و رشد همه جانبه حیات اجتماعی و اقتصادی را در کشور تضمین و پیش بینی می کرد.

باید به صراحت اذعان کرد که این بنیان گذاری سازمان سیاسی از منبع اقتدار سیاسی، با آنکه راه طولانی و پر پیچ و خمی را طی کرد ؛ اما عملاً یک اصل را به اثبات رساند و آن اینکه با وجود عدم رغبت حکمرانان کشور به دموکراسی و احزاب سیاسی و توشیح قانون احزاب در کشور، با آنهم سازمان های سیاسی ای که در کشور عرض اندام کرده بودند دیگر با شیوه سرکوب های پیشین مواجه نشدند و زمینه یک دموکراسی نیم بند در کشور باز و هموار گردیده بود. که بالاخره با کودتای سرطان و تحویل قدرت سیاسی در کشور، رویای خوش استبداد و استعمار در افغانستان تحقق یافت .

میوندوال، که بی دریغ موج حقوق اساسی، آزادی سیاسی و استقلال ملی می ساخت و در دریای ملت می انداخت، هیچگاه در صدد آن نشد تا کشتی خویشتن را در ساحل آرام بر خورداری و اقتدار نگه دارد. او هر باری که موجی برای اعمار این ملت مظلوم می ساخت ، باید موجی را در دریای حاکمیت استبدادی می شکست، و همان بود که حیات متلاطمی داشت، مگر بزرگی را که در دل و دماغ ملت ما کاشت، سابقه نداشت .

روح او شاد، و آرمان او فروزان باد



تذکر:
هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

میوندوال انسان موج ساز و موج شکن

[Aria_wali_maiwandwal_essan_e_maoj_saz.pdf](#)